

موانع فکری زیاد است و توهم ما فراوان!

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان



سید مرتضی مفیدنژاد

رسول جعفریان اکنون و در آستانه ۵۰ سالگی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران است؛ اما سال‌ها پیش از این، هنگامی که در زمینه پژوهش‌های تاریخی بسیار پرکار بود نیز برخی آثارش در دانشگاه تدریس می‌شد. در دوره مجلس هشتم، وی رئیس کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی بود. او که تاکنون دوبار برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی و دوبار نیز برنده جایزه فارابی شده، مدتی است که مبتنی بر دانسته‌ها و یافته‌های تاریخی خود، بیشتر درباره مسائل روز جامعه در رسانه‌ها می‌نویسد. در این گفت‌وگوی کوتاه، جعفریان به پرسش‌های ما درباره ریشه‌های تاریخی دغدغه پیشرفت پاسخ داده و راهکارهایی ارائه نموده است. وی معتقد است آشفته‌گی فکری کنونی جامعه ایران به الگوی پیشرفت و تحقق آن آسیب می‌زند، در حالی که پیشرفت به یک هماهنگی و توافق عمومی نیاز دارد.

با در نظر گرفتن اینکه عقب‌ماندگی جامعه ایرانی، علل و راهکارهای برون‌رفت از آن، دغدغه بسیاری از نخبگان و مصلحان معاصر بوده، کدام‌یک از آن‌ها دغدغه طراحی الگویی متفاوت برای پیشرفت داشته‌اند و در آثار و فعالیت‌های علمی و فکری‌شان رگه‌هایی از این مقوله را مورد توجه قرار داده‌اند؟

به نظرم تقریباً هیچ کس روی الگوی پیشرفت فکر نکرده است. دلیلش هم این است که ما همچنان بین «گذشته» و «غرب» مانده‌ایم. اصلاً امکان تفکر درباره یک الگوی پیشرفت متفاوت با گذشته و غرب که تنها گزینه‌های پیش روی ما هستند، وجود ندارد. در عرصه اقتصاد که یکی از نمونه‌های اصلی پیشرفت است، ما همچنان گرفتار سنت و تجدد هستیم؛ یعنی گذشته و غرب. داشتن یک فکر نو، زمینه مناسب از نظر توسعه فلسفی و اقتصادی و اجتماعی می‌خواهد. بیشتر الگوهایی که ما انتخاب می‌کنیم، برگرفته از چیزی است که از غرب شنیده‌ایم. مواردی هم هست که نگاه‌مان همچنان به گذشته است. شاید فقط در برخی از موارد بسیار جزئی نوعی الگوی پیشرفت داریم. آقای مطهری تمام تلاشش حد فاصل و رفت و برگشت بین سنت و نوگرایی غربی است. در مشروطه هم همین‌طور بود. به نظرم، یافتن کسانی مانند سروش هم که نگاهش به عرفان مولانا برای حل مشکلات دنیاست، راه به جایی نمی‌برد.

به‌طور کلی، دغدغه و سؤال از الگوی پیشرفت و توسعه دقیقاً از کی و چه برهه تاریخی در کشور ما مطرح شده است؟

از وقتی که «تفاوت ما با غرب» حس شده است. حال چه زمانی ما تفاوت بین خودمان و دنیای جدید را فهمیدیم؟ از وقتی که غربی‌ها به ایران آمدند. از دوره صفویه که آغاز است و البته خیلی طول کشید تا بفهمیم. شاید هم در آن دوره اصلاً نفهمیدیم. صدها غربی و فرنگی در اصفهان بودند. تسلط بر خلیج فارس داشتند. در دریای سرخ بودند. به هند می‌رفتند، ولی ما از بس به خودمان مشغول بودیم، به خوبی متوجه آن‌ها نشده بودیم. از وقتی تفاوت کار را در عالم خارج دیدیم، مفهوم عقب‌ماندگی را متوجه شدیم. در جنگ‌های ایران و روس شکست خوردیم. سفرای مان، تجارمان، درباریان مان غرب

را دیدند. هر کدام رفتند و آمدند گفتند عجب دنیایی است. البته حالا هم که می‌روند، همین را می‌گویند.

با توجه به این مسئله، برای برون‌رفت از این وضعیت بن‌بست و سرگردانی میان گذشته خود و غرب، چه باید بکنیم؟

نمی‌دانم. واقعاً نمی‌دانم. البته خیلی‌ها ممکن است راحت به این مسأله پاسخ بدهند؛ اما این مسیری است که باید برویم تا ببینیم چه می‌شود. خیلی پیچ و وایچ دارد. ما در همین صد سال چندبار، پشتک زدیم، عقب و جلو شدیم، حرف‌های مختلف زدیم. این روندی طولانی است. پروژهای چند قرنی است. این‌طور نیست که بشود برنامه‌ریزی کرد. امکانات ما، امکان تغییر ما، تفکر فلسفی ما، داشته‌های قبلی ما و تکلیف آن‌ها، ساده نیست. این سادگی شاه بود که می‌خواست مثل فرانسه شود یا برخی دیگر که می‌خواهند مثل ژاپن شوند. این‌ها نشان می‌دهد ما در تفکر عقب مانده‌ایم. برخی تمایل اسلامی را خیلی ساده می‌گیرند. چند نقاشی از آن انتخاب می‌کنند، جلوی خودشان می‌گذارند و می‌خواهند از روی آن برنامه آینده را طراحی کنند.

اساساً چه نوع اندیشمندان و عالمانی می‌توانند در این راه کمک کنند و گام‌های مؤثری بردارند؟

این کار یک مجموعه است. تمام علوم و رفتارهای خارجی و تعامل با دنیا و نگاه به واقعیات مؤثر هستند. خیلی از افراد در رشته‌های مختلف می‌توانند مؤثر باشند. این امکان هست که برخی مؤثرتر باشند؛ اما پیشرفت یک «هماهنگی عمومی» نیاز دارد. نمی‌شود بخشی را ملاک قرار داد. البته داشتن یک تفکر فلسفی منظم و مسبردار مهم است. آشفته‌گی فکری که الان هست، بسیار آسیب‌زننده است. موانع فکری زیاد است و توهم فراوان. تا تفکر آزاد نشود، اقتصاد مسیر درستی نبرد، اخلاق و آداب تعامل با دیگران روشن شود و خیلی از مسائل دیگر، نظام آموزشی، متون درسی، جدیت در علم و دانش درست – نه موهومات – همه این‌ها مهم است. مسیر پیشرفت وقتی هموار می‌شود که لاقال هشتاد درصد جامعه روی اصول اساسی توافق داشته باشد؛ اما هرچه آشفته‌گی بیشتر باشد، کار دشوارتر خواهد بود.